

بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن

دکتر حبیب احمدی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

سعیده گروسی

دانش‌جوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

چکیده

نابرابری جنسیتی یکی از پدیده‌هایی است که در بیش‌تر جوامع بشری دیده‌می‌شود. جایگاه فرودست زنان در وضعیت‌های منزلت-قدرت، و سهم‌بری اندک آن‌ها از سرمایه‌های موجود در جامعه، از زمینه‌های اصلی مطالعات جامعه‌شناختی با روی‌کرد فمینیستی است. نابرابری جنسیتی در خانواده به عنوان کانون جامعه‌پذیرشدن هر انسانی، از جمله محورهای بحث‌برانگیز این‌گونه مطالعات است.

بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناختی برآن اند که افزون‌بر عوامل ساختاری، عوامل روانی، ذهنی و شناختی تأثیر بسیار زیادی بر نابرابری جنسیتی دارد. پذیرش ایده‌نولوژی و عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان، در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی و تقسیم جنسیت‌یافته‌ی کار، زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌سازد. این پژوهش با هدف بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی، به‌ویژه عوامل ایده‌نولوژیک و عقاید قالبی انجام شده‌است. نمونه‌ی پژوهش، ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن بوده‌است.

یافته‌ها نشان داد که در این منطقه نابرابری جنسیتی به گونه‌ئی محسوس وجود دارد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی در خانواده چنین بود: سطح تحصیلات زن و مرد، سن زن و مرد، محل سکونت، تعداد اعضای خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایده‌نولوژی مردسالاری، و عقاید قالبی جنسیتی.

واژه‌گان کلیدی

نابرابری جنسیتی؛ عقیده‌ی قالبی جنسیتی؛ ایده‌نولوژی مردسالاری؛ جامعه‌پذیری جنسیتی؛ خانواده؛ کرمان؛

مقدمه

نابرابری، و در پی آن، لایه‌بندی، یکی از همه‌گیرترین و کهن‌ترین پدیده‌هایی است که جامعه‌ی بشری همواره با آن روبه‌رو بوده‌است. تفاوت بین اعضای یک جامعه، پهنه‌ئی بسیار گسترده دارد که از ویژه‌گی‌های طبیعی آغاز می‌شود و به ویژه‌گی‌های اقتصادی-اجتماعی پایان می‌یابد. اگر در جامعه‌ئی، ویژه‌گی‌های طبیعی افراد بر پایه‌ی ملاک‌های فرهنگی-اجتماعی ارزیابی شود و بر این اساس، برخی ویژه‌گی‌ها ارزش‌مند و بقیه بی‌ارزش تلقی گردد، یا حتی اگر برخورداری از برخی ویژه‌گی‌های طبیعی، به دستیابی به موقعیت‌های مطلوب منزلت قدرت منجر شود، تفاوت طبیعی به نابرابری اجتماعی تبدیل می‌شود.

یکی از ویژه‌گی‌های طبیعی افراد، جنسیت آن‌ها است که در بیش‌تر جوامع بر پایه‌ی معیار فرهنگی-اجتماعی ارزیابی می‌شود. در این بستر فکری، معمولاً زنان کم‌ارزش‌تر از مردان پنداشته می‌شوند و موقعیت‌های فرودست منزلت-قدرت را به دست می‌آورند. در سال‌های اخیر، جنسیت در کنار قومیت، به یکی از پایه‌های اساسی نابرابری اجتماعی تبدیل شده‌است. شکل‌های گوناگونی از نابرابری جنسیتی در سطح جهان دیده می‌شود، هم‌چون بالا بودن شمار زنان از دست‌رفته که پی‌آمد وضعیت نابه‌سامان بهداشت، تغذیه، آموزش، و آگاهی زنان است. هنوز در بیش‌تر کشورها، میزان آموزش و سطح اشتغال زنان از مردان کم‌تر است. زنان در بازار کار با انواع موانع و نابرابری‌ها روبه‌رو اند، در جامعه، طعم تلخ ناداری را بیش‌تر می‌چشند و در خانواده و جامعه، قربانیان اصلی خشونت فیزیکی روانی و اقتصادی به شمار می‌آیند.

تعریف نابرابری جنسیتی

در بیش‌تر جوامع انسانی، جنسیت، که در واقع دربردارنده‌ی ویژه‌گی‌های فرهنگی-اجتماعی جنس (پدیده‌ئی زیستی-طبیعی) است، پایه‌ی توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها، و پاداش‌ها قرار می‌گیرد. به طور کلی، نابرابری جنسیتی، عبارت است از نابرابری زن و مرد در داشتن امکانات موجود (ساروخانی، ۱۳۷۰:۶۷۳). هرگونه رفتار، سیاست، زبان، و دیگر کنش‌هایی که نشان‌دهنده‌ی دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده‌ی اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیتی است (Krammara, & Treicher, 1985:85).



از نظر برانت و هم‌کاران، رفتارهای نابرابری‌خواهانه بر پایه‌ی جنسیت چنین است: ارزیابی صلاحیت کم‌تر در همه‌ی فعالیت‌ها بر مبنای جنس؛ برتری دادن یک جنس در مقایسه‌ی کنش‌های هر دو جنس؛ اعمال رفتارهای کلیشه‌ی جنسیتی؛ شیء‌گرایی جنسی یا ارزیابی فرد به عنوان شریک جنسی؛ و هر رفتاری که به رابطه بین دو جنس آسیب رساند، مثل به‌کارگیری زبان جنسیتی (Brant, et al, 1999:352).

یکی از بنیادی‌ترین بحث‌ها در قلمروی مطالعات جنسیتی، بحث پرقدرت «تفاوت-نابرابری» است. به طور کلی، دیدگاه‌های مربوط به جنسیت را می‌توان به دو دسته‌ی کلی بخش‌بندی کرد: دیدگاه‌های ناظر بر تفاوت جنسی؛ و دیدگاه‌های ناظر بر نابرابری جنسیتی.

دیدگاه‌های ناظر بر تفاوت جنسی، پی‌آمد نخستین تلاش‌های جامعه‌شناسان و روان‌شناسان برای بررسی مسئله‌ی جنسیت به شمار می‌آید. هر چند، بحث تفاوت‌های جنسی از سوی بیش‌تر فمینیست‌های معاصر به حاشیه رانده شده‌است، اما نمی‌توان تأثیر نخستین پژوهش‌گران فمینیست را که متمایل به «دیدگاه تفاوتی» بوده‌اند، بر جریان رشد فمینیسم نادیده انگاشت. از این دیدگاه، زنان، زنده‌گی روحی، ارزش‌ها، منابع خلاقیت، هویت، تمایلات جنسی، آگاهی و ادراک، بینش، و تجربه‌ی زنده‌گانی کاملاً متفاوتی از مردان دارند (ریتزر^۱، ۱۳۷۴:۳۷۰).

روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی که از دیدگاه تفاوت جنسی پی‌روی می‌کنند، سعی کرده‌اند مسئله‌ی تفاوت جنسی را به شکلی تبیین نمایند. گروهی این تفاوت را برآمده از آفرینش متفاوت زن و مرد، هم‌چون تفاوت در دستگاه تناسلی، هورمون‌های جنسی، و توانایی باروری زنان تلقی کرده‌اند (ریتزر، همان: ۴۷۱). فریوید^۲ از جمله صاحب‌نظرانی است که ساختار شخصیتی متفاوت زنان و مردان را به تفاوت‌های تناسلی و فرآیندهای شناختی عاطفی منسوب به آن مربوط می‌داند (ریتزر، همان). در مقابل، روسی^۳ تلاش کرده‌است تفاوت ویژه‌گی‌هایی هم‌چون حساسیت و ارتباطات در زن و مرد را، به تفاوت ترشح هورمون‌ها نسبت دهد.

تبیین‌های نهادی هم از جمله تبیین‌هایی است که با تکیه بر توانایی باروری و مادر شدن زنان، سعی در توضیح تفاوت تجارب زنده‌گی زنان و مردان دارد. نظریه‌ی پدیدارشناسی، بر الگوبندی آموخته‌ی ما از واقعیت‌های روزانه در قالب مقولات دوجوهی مردانه-زنانه تأکید می‌ورزد؛ در حالی که نظریه‌های اجتماعی شدن بر

1. Ritzer, George
2. Freud, Sigmund
3. Rossi, Alice S.

تجربه‌های یادگیری انسان در طول عمر، به‌ویژه در دوران کودکی، و آماده‌گی وی برای ورود به عرصه‌های زنانه-مردانه تکیه کرده‌اند (ریتزر، همان: ۴۷۳).

دیدگاه‌های ناظر بر نابرابری جنسیتی، بر خلاف دیدگاه‌های دسته‌ی اول، پایه‌ی تحلیل خود را از ویژه‌گی‌های جسمانی طبیعی برداشته، و به بستر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی‌ئی که جنسیت در آن رشد می‌یابد معطوف ساخته‌است. دیدگاه تفاوتی، بر جنس که مقوله‌ئی کاملاً زیستی است پا می‌فشارد؛ در حالی که دیدگاه نابرابری، بر مقوله‌ی جنسیت که دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی، و روانی است (Wood, 1999:20) تأکید می‌ورزد. شاید نخستین بار، ولستون‌کرافت^۱ در ۱۷۹۲، این مفهوم را به کار برده‌باشد. او معتقد بود بسیاری از تفاوت‌ها بین دو جنس به صورت اجتماعی ساخته‌می‌شود، نه طبیعی (Wood, 1999:22). فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم رادیکال، و فمینیسم روان‌تحلیلی در این دسته جای می‌گیرند.

برخی از نظریه‌پردازانی که در این گروه جای می‌گیرند بر آن اند که سامانه‌ی استبدادی و اقتدارگرایی رایج در سامانه‌ی مردسالاری، نابرابری جنسیتی را می‌سازد. این نظام به افراد می‌آموزد که به دیگران، و از آن میان زنان، به دیده‌ی خواری بنگرند. مردسالاری، یک سامانه‌ی خانواده‌گی، اجتماعی، ایده‌ئولوژیک، و سیاسی است که در آن، مردان با زور و فشار، یا با به کارگیری آئین و مراسم، قانون و زبان، آداب و سنن، آداب معاشرت، آموزش، و تقسیم کار، تعیین می‌کنند که زنان چه نقشی را می‌توانند یا نمی‌توانند ایفا کنند. در این سامانه، زنان در همه جا در بند و زیر فرمان مردان اند (مشیزاده، ۱۳۸۲: ۲۷۷). از دیدگاه میلث^۲، خانواده با آموزش و ارزش‌گذاری نقش‌ها و پایگاه‌ها برای هر جنس، نقشی مهم در انتقال و درونی کردن ایده‌ئولوژی مردسالاری دارد (Donovan, 2001:159).

دوبوآر^۳ معتقد است نابرابری جنسیتی، یک ساخت اجتماعی و دست‌آورد فرهنگ مردسالار است. بسم از عینک‌های سه‌گانه‌ی جنسیتی نام می‌برد که همه‌گی فرهنگی اند. این عینک‌ها، زن را مخلوقی ثانوی نسبت به مرد، متفاوت از مرد، و به لحاظ ویژه‌گی‌های مختلف، متضاد مرد در نظر می‌گیرند. ریچ^۴ نظام تربیتی خانواده‌گی و چودورو^۵ تقسیم کار جنسیتی (درون خانه، بیرون خانه) را بنیان شکل‌گیری

1. Wollstonecraft, Mary

2. Millet, Kate

3. Beauvoir, Simone de

4. Rich, Adrienne

5. Chodorow, Nancy



نابرابری جنسیتی دانسته است. له‌ور^۱، بازی‌های دخترانه-پسرانه در جریان اجتماعی شدن، دلی‌کارپینی^۲، مذهب، و مک‌کینون^۳، نهادهای قانونی-دولتی را بنیان نابرابری جنسیتی دانسته‌اند (معیدفر، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۲). چافتز^۴ به شرح نقش تعاریف اجتماعی در تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی پرداخته است (Turner, 1998:237). بوردیو^۵ نشان می‌دهد که چه‌گونه طبقه‌بندی جنسیتی، کاربرد خشونت نمادین، و زبان جنسیتی که پدیده‌هایی کاملاً اجتماعی هستند به نابرابری جنسیتی شکل می‌دهد (Jarvenin, 1999:7).

چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش، با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی چافتز و بوردیو، نظریه‌ی نقش جنسیتی، و جامعه‌پذیری جنسیت، مدلی تحقیقی-ترکیبی ارائه شده است. عناصر اصلی نظریه‌ی لایه‌بندی جنسیتی چافتز چنین است:

- ۱- نظام تقسیم کار کلان در سطح جامعه.
 - ۲- برتری مردان در دستیابی به منابع مادی و منابع قدرت.
 - ۳- تعاریف اجتماعی برای مقایسه‌ی زنان و مردان، شامل ایده‌ئولوژی جنسیتی، هنجار جنسیتی، و باورهای قالبی جنسیتی.
- چافتز بر این باور است اگر تقسیم کار در سطح کلان یک جامعه جنسیت‌یافته باشد و کارها بر حسب جنس افراد تعریف و توزیع شود، به مرور، مردان منابعی بیش از زنان به دست می‌آورند. برتری در دستیابی به منابع مادی، سرانجام به تفاوت قدرت بین زن و مرد در سطح خورد می‌رسد. این برتری، باعث می‌شود زنان همواره خود را با تقاضاهای رو به فزونی همسران‌شان سازگار کنند. این مسئله، باعث می‌شود مردان کم‌تر به کارهای خانه بپردازند و انجام کارهای درونی منزل وظیفه‌ی زنان دانسته شود. در نتیجه، مردان، هم در جایگاه‌های مادی و هم در جایگاه‌های قدرت، به صورت نخبه درمی‌آیند و می‌توانند همه‌ی کارها، و از آن میان زنان را در اختیار گیرند (Turner, 1998:238). تعاریف جنسیتی، چه در سطح کلان و چه در روابط خورد زن و مرد، جایگاه کنترل‌کننده‌ی مردان را تضمین می‌کند و باعث می‌شود نابرابری از سوی خود زنان نیز پذیرفته شود.

1. Lever, Janet
 2. Delli Carpini, Michael
 3. MacKinnon, Catherine
 4. Chafetz, Janet Salzman
 5. Bourdieu, Pierre

چافتن انواع تعریف جنسیتی را جدا از هم می‌داند؛ برای نمونه، ایده‌ئولوژی جنسیتی عبارت است از عقایدی درباره‌ی تفاوت‌های زیست‌شناختی در سرشت زن و مرد که نابرابری را توجیه می‌کند؛ و عقاید قالبی جنسیتی، دربرگیرنده‌ی باورهایی است که با تأکید بر تفاوت‌های زنان و مردان در شیوه‌ی پاسخ‌گویی به موقعیت‌های مختلف شکل می‌گیرد (Turner, 1998:238).

از سوی دیگر، بوردیو با یک پرسش اساسی، ما را با یک ضدونقیض روبه‌رو می‌سازد: «چرا نظم نمادین جهانی، به گونه‌ئی گسترده، از سوی همه، حتی کسانی که با این نظم از پیش‌رفت بازمانده‌اند، پذیرفته‌می‌شود؟» حوزه‌ی جنسیتی، یکی از حوزه‌هایی است که در آن فرودستان، یعنی زنان، جایگاه فروتر خود را در مقایسه با مردان پذیرفته‌اند. بوردیو، در جامه‌ی سنت دورکیمی، از طبقه‌بندی جنسیتی دم می‌زند. از نظر دورکیم^۱ و موس^۲، طبقه‌بندی، ابزاری برای جداسازی است. در طبقه‌بندی، جهان بر اساس سلسله‌مراتب سامان می‌گیرد؛ طبقه‌ی فرادست، مقدم و برتر، و طبقه‌ی فرودست، ثانوی و پست پنداشته‌می‌شود (Jarvenin, 1999:7). در حوزه‌ی جنسیتی، این برداشت در مورد وظایف زنان و مردان کاملاً روشن است. کار مردان، همیشه برتر و عامل توسعه و دگرگونی است، در حالی که کار زنان، خصوصی، تکراری، و عادی است. مفهوم زنانه‌گی با انفعال و بی‌اهمیتی همراه است. در دیدگاه بوردیو، خشونت نمادین در ساختن واقعیت‌ها نقش دارد. خشونت نمادین در حوزه‌ی جنسیتی به طبقه‌ی مسلط این امکان را می‌دهد که با تعریف واقعیت به دل‌خواه خود، پیوند نظام نمادین و علایق قدرت را پنهان نگه دارد. خشونت نمادین، همیشه مبتنی بر باورهای جنسیتی است که گونه‌ئی حمایت برای نظام مسلط اجتماعی فراهم می‌کند (Jarvenin, 1999:10).

بوردیو مدعی است نوعی علیت چرخشی در نظام نابرابری جنسیتی جوامع مدرن وجود دارد؛ به گونه‌ئی که ساختارهای عینی اجتماعی، باورهای فردی را شکل می‌دهد و افراد بر پایه‌ی این باورها به نحوی عمل می‌کنند که نظم اجتماعی جنسیتی تقویت می‌شود (Hull, 2002:351). بوردیو در نظریه‌ی خود در باب نابرابری، به فراسوی مفهوم مارکسیستی طبقه گام می‌نهد. وی تصویری پیچیده از طبقه ارائه می‌کند و آن را ترکیبی از شکل‌های مختلف سرمایه‌ی کنش‌گران (اجتماعی، فرهنگی، نمادی، و اقتصادی) در هر میدان اجتماعی می‌داند (Anheier, et al, 1995:861). سرمایه‌ی اجتماعی، عبارت است از مجموعه امکانات بالقوه و بالفعل که می‌تواند با عضویت در

1. Durkheim, Emile
2. Mauss, Marcel



شبکه‌های اجتماعی مربوط، به کنش‌گران و سازمان‌ها منتقل شود. سرمایه‌ی اقتصادی، سرمایه‌ی است که مستقیماً تبدیل‌شونده به پول است و به صورت حقوق مالکیت نهادینه می‌شود. سرمایه‌ی فرهنگی معمولاً به شکل‌های مختلف وجود دارد، اما مهم‌ترین آن عبارت است از کالاها، ابزار، و وسایل فرهنگی. سرمایه‌ی نمادی هم عمدتاً به صورت اعتبار و قدرت نمایان می‌شود (Ibid:863). در نگرش بورديو، شکل‌های مختلف شناخت، هم‌چون خشونت نمادین که گونه‌ی ایده‌ئولوژی اجتماعی است، بر دستیابی افراد به هر یک از شکل‌های سرمایه و سهم‌بری آن‌ها از میزان کلی سرمایه‌ی در جریان تأثیر می‌گذارد.

بورديو (Jarvenin, 1999:10) و چافتز (Turner, 1998:238)، اهمیت نقش جامعه‌پذیری را در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین، که توجیه‌کننده‌های اصلی نابرابری جنسیتی اند مورد تأکید قرار داده‌اند. از اساسی‌ترین آموخته‌های هر فرد در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، نقش‌های جنسیتی مناسب و شیوه‌ی ایفای آن است. فرآیند آموزش ارزش‌ها، تشکیل طرز تلقی‌ها، و فراگیری رفتارهای متناسب با هنجارهای پذیرفته‌ی یک جامعه، جامعه‌پذیری نام دارد. با تحقق این فرآیند، فرد هویت یا **من** اجتماعی می‌یابد (ساروخانی، ۱۳۷۰:۷۴۴). عوامل جامعه‌پذیری نقشی مهم در انتقال عقاید قالبی جنسیتی به عهده دارند (گرت، ۱۳۸۰:۴۲، ۴۴، ۴۷ و ۴۹). اصولاً، جامعه‌شناسان، عوامل یا کارگزاران جامعه‌پذیری را به چند بخش عمده تقسیم می‌کنند: خانواده، مدارس و رسانه‌ها (ساروخانی، همان:۷۴۴). این عوامل معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، و وابسته، و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا، و مصمم دارند. کودکان در دوساله‌گی اسباب‌بازی‌هایی انتخاب می‌کنند که مناسب جنسیت آن‌ها باشد. در سومین سال زنده‌گی، کودک می‌تواند افراد را بر حسب مرد یا زن طبقه‌بندی کند و در مورد چشم‌داشت‌های اجتماعی از دو جنس نیز آگاهی‌هایی دارد. در حدود پنج‌ساله‌گی، کودک شروع به یادگیری اجزای انتزاعی و روان‌شناختی قالب‌های جنسیتی می‌کند؛ به نظر او پسرها بزرگ، پرسروصدا، پرخاش‌گر، مستقل، و توانا هستند، و دخترها، کوچک، خاموش، مؤدب، فرمان‌بردار، و عاطفی اند (ماسون، و دیگران، ۱۳۷۰:۳۹۹).

یکی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری، خانواده و به‌ویژه والدین است. رابین^۱ و هم‌کاران، در ۱۹۷۴ دریافتند که والدین با کودکان یک‌روزه‌ی خود بر اساس ویژه‌گی‌های نقش جنسیتی رفتار می‌کنند (Doyle, & Paludi, 1998:74). برای نمونه،

1. Robin, Geoffrey

پدران، پسران نوزاد خود را با واژه‌گانی هم‌چون سرسخت، قوی، باهوش، و از این دست و دختران را ضعیف، نرم، خوش‌گل، و مانند این‌ها وصف می‌کردند. پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌است که شیوه‌ی برخورد بزرگسالان با نوزادان ناشناس، کاملاً تحت تأثیر طبقه‌بندی آن‌ها در گروه دختران و پسران است. اگر کودک در گروه دختران دسته‌بندی شده‌باشد، بزرگسالان دقیقاً با نگرش‌ها و عقاید قالبی که نسبت به دختران دارند با وی رفتار می‌کنند، حتی اگر واقعاً دختر نباشد (Ibid).

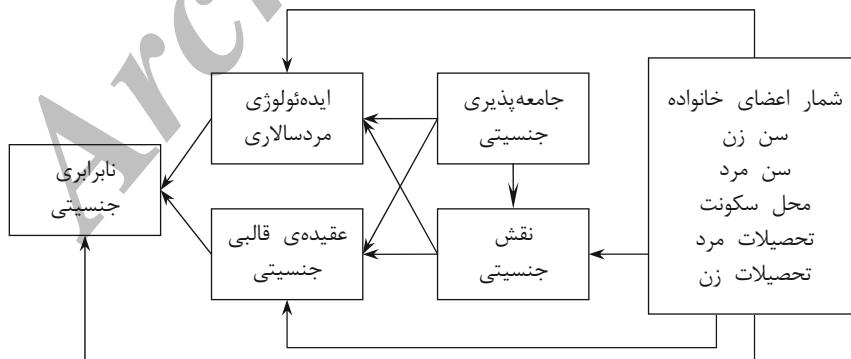
رسانه‌های جمعی هم‌چون کتاب، مجله، رادیو، تله‌ویزیون، اینترنت، سینما و مانند این‌ها نقشی بسیار مهم در جامعه‌پذیری دارند. در بیش‌تر این رسانه‌ها، زنان باید به شیوه‌ی زنانه، و مردان به شیوه‌ی مردانه رفتار کنند. معمولاً در داستان‌های کودکان، پسران و مردها به کارهای هیجان‌انگیز و نقش‌های فعال می‌پردازند، در حالی که دختران عمدتاً محدود اند و منفعلانه عمل می‌کنند. پسران مستقل نمایانده می‌شوند، و دختران به آن‌ها وابسته اند. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد که در کتاب‌های درسی هم، زنان در بستری از کلیشه‌های جنسیتی نقش دارند. مثلاً در کتاب‌های ریاضی، معمولاً تصویر دخترانی دیده می‌شود که از حل مسائل عاجز مانده‌اند (Ibid:79). بدین سان، دیده می‌شود که رفتار جنسی مناسب زنان که در فرآیند جامعه‌پذیری آموخته می‌شود، تا حد زیادی آمیخته به عقاید قالبی جنسیتی است که از طریق عوامل جامعه‌پذیری منتقل می‌شود. مسلماً این رفتارهای جنسیتی کاملاً متمایز و متفاوت از مردان است که نحوه‌ی عمل‌کرد متقابل دو جنس را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همیشه در روابط متقابل اجتماعی و ارتباطات، تعاریفی از نقش‌ها، فعالیت‌ها، و احساسات متناسب با هر جنس ارائه می‌شود که مبنای ساخت هویت جنسیتی هر فرد است. اندیشه‌ی افراد درباره‌ی خودشان، نه در تنهایی، بلکه در روابط متقابل شکل می‌گیرد (Wood, 1999:57). در این فرآیند، نه تنها نقش‌های اجتماعی، بلکه ارزش آن‌ها هم تعیین و تعریف می‌شود. در بیش‌تر فرهنگ‌ها، نقش زنانه فرودست‌تر از نقش مردانه تلقی می‌شود و این طرز تلقی، با روابط اجتماعی تولید و بازتولید می‌گردد. در بیش‌تر جوامع، ویژه‌گی‌های قالبی‌شده‌ی زنان، به عنوان ویژه‌گی‌های بیانی صمیمیت، و ویژه‌گی‌های قالبی‌شده‌ی مردان، به عنوان ویژه‌گی‌های رقابتی در نظر گرفته می‌شود (Doyall, & Paludi, 1998:51).

به طور کلی، از دیدگاه جامعه‌شناسی، می‌توان نقش را «خواسته‌های ساختاری معین» تعریف کرد که با موقعیت اجتماعی معین ارتباط دارد. بر این اساس، نقش چیزی بیرون از فرد است. می‌توان نقش را جهت‌گیری یا مفهوم عضوی دانست که



فعالیتی را انجام می‌دهد. مید^۱ نام‌دارترین کسی است که این دیدگاه را دارد و نقش اجتماعی را جنبه‌ئی از شخص می‌داند. اما نقش معمولاً با عنوان کنش‌های فردی اعضا تعریف می‌شود و به کنش‌ها نیز بر حسب ارتباط آن‌ها با ساختار اجتماعی توجه می‌کنند. بر این اساس، نقش‌ها روش‌هایی هستند که اعضا بر طبق مجموعه هنجارهای معین، یا علیه آن‌ها عمل می‌کنند (لوپن‌سن، ۱۳۷۸:۲۷۱). نقش‌های جنسیتی، نقش‌هایی است که به لحاظ فرهنگی، مجموعه‌ئی از رفتارهایی را که بر اساس جنسیت تفکیک یافته‌اند تعریف می‌کند؛ و ایده‌ئولوژی نقش جنسی، به قضاوت‌های ارزشی درباره‌ی نقش‌های مناسب زنان و مردان، یا نشانه‌ها و ویژه‌گی‌هایی که هر یک از دو جنس باید به نمایش بگذارند اشاره می‌کند (Gibbons, et al, 1997:153). در این باره، می‌توان نقش‌های جنسیتی را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف، و برتری‌هایی که جامعه به هر جنس می‌دهد تعریف کرد. در نظریه‌ی نقش اجتماعی، زنان و مردان، زنانه‌گی و مردانه‌گی را از شرایط اجتماعی می‌آموزند و حتا نقش‌های جنسیتی مرتبط با جنس زیستی‌شان را از راه کنش متفاوت با ساختارهای اجتماعی، هم‌چون خانواده، مدرسه، و وسایل ارتباطی یاد می‌گیرند (Alsop, et al, 2002:66).

در این پژوهش، با تکیه بر مفهوم ایده‌ئولوژی جنسیتی و عقیده‌ی قالبی جنسیتی، نظریه‌ی چاقنز و خشونت نمادین بوردیو، و با کمک نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی، متغیرهای مستقل مدل تحقیق استخراج شده‌است. مؤلفه‌های اساسی متغیر وابسته با نابرابری جنسیتی هم با استفاده از نظریه‌ی بوردیو مشخص شده‌اند (نمودار ۱).



نمودار ۱- مدل تحقیق

1. Mead, George Herbert

هدف و فرضیات تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان نابرابری جنسیتی در خانواده‌های کرمانی و عوامل مؤثر بر آن، با استفاده از نظریه‌های چافتز، بوردیو، نظریه‌ی اجتماعی شدن، و نظریه‌ی نقش جنسیتی است. این تحقیق در پی آن است که:

- ۱- آیا در خانواده‌های مورد مطالعه، نابرابری جنسیتی وجود دارد؟
- ۲- آیا عوامل جمعیت‌شناختی، مانند سن، تحصیلات، و محل سکونت بر این نابرابری تأثیر می‌گذارد؟
- ۳- آیا عوامل اجتماعی، مانند ایفای نقش جنسیتی زن، و شیوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی وی، ارتباطی با نابرابری جنسیتی دارد؟
- ۴- آیا عوامل فرهنگی-ذهنی، هم‌چون ایده‌ئولوژی و عقیده‌ی قالبی زن، بر نابرابری جنسیتی تأثیر دارد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیات تحقیق چنین تدوین شده‌است:

- ۱- عوامل جمعیت‌شناختی (سن زوجین، شمار اعضای خانوار، محل سکونت، و تحصیلات) با نابرابری جنسیتی رابطه‌ی معنادار دارد.
- ۲- عوامل اجتماعی (شیوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی، و ایفای نقش‌های جنسیتی) با نابرابری جنسیتی رابطه‌ی معنادار دارد.
- ۳- عوامل ذهنی فرهنگی (ایده‌ئولوژی مردسالاری، و عقیده‌ی قالبی جنسیتی) با نابرابری جنسیتی رابطه‌ی معنادار دارد.

روش تحقیق

این پژوهش به روش پیمایشی مقطعی، در سال ۱۳۸۳، در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن انجام شده‌است. متغیر وابسته‌ی این تحقیق نابرابری جنسیتی است که پس از تعیین مؤلفه‌های اساسی آن بر اساس نظریه‌ی بوردیو، برای سنجش هر یک از مؤلفه‌ها شاخص‌هایی تهیه شد. این مؤلفه‌ها چنین است: سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی نمادی (قدرت)، سرمایه‌ی اجتماعی، و سرمایه‌ی اقتصادی. در این پژوهش، نابرابری اقتصادی با تکیه بر شاخص‌هایی که مالکیت افراد را می‌سنجد، نابرابری اجتماعی با توجه به شاخص‌هایی که مشارکت افراد را می‌سنجد، نابرابری نمادی با تکیه بر شاخص‌هایی که قدرت افراد را در نظر می‌گیرد، و نابرابری فرهنگی با توجه به شاخص‌های مربوط به مصرف وسایل فرهنگی بررسی شده‌است.



متغیرهای اساسی دیگر این پژوهش، هم‌چنان که در مدل آمده‌است، عبارت است از متغیرهای جمعیت‌شناختی، جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی، ایده‌نولوژی مردسالاری، و عقاید قالبی جنسیتی. برای سنجش هر یک از این متغیرها، با تکیه بر نظریه‌های موجود و ادبیات تحقیق، شاخص‌هایی ساخته‌شد. در مدل اولیه، متغیر هنجار جنسیتی نیز بر اساس نظریه‌ی چافتز آمده‌بود، اما چون در مرحله‌ی آزمون فرضیه‌ها، این متغیر هیچ تأثیری بر متغیر وابسته نداشت، به طور کلی از مدل حذف شد.

نمونه‌ی مورد مطالعه، ۶۸۲ نفر از زنان متأهل ساکن شهر کرمان و روستاهای اطراف آن است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری تصادفی بوده که با استفاده از نقشه‌های شهری و اطلاعات محلی مرکز بهداشت هر روستا، خانواده‌های مورد نظر مشخص شد. داده‌های پژوهش، به وسیله‌ی پرسش‌نامه‌ی همراه با مصاحبه گردآوری شد. روایی این پرسش‌نامه، با استفاده از روایی صوری و سازگاری درونی اندازه‌گیری شد و پایایی آن با محاسبه‌ی آلفای کرون‌باخ تعیین گردید. یافته‌های پژوهش پس از کدگذاری با نرم‌افزار SPSS پردازش، و با کمک آمارهای توصیفی، مانند فراوانی و درصد، و آمارهای تحلیلی، هم‌چون رگرسیون و تحلیل مسیر، تجزیه و تحلیل شد.

مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات زیادی در مورد نابرابری جنسیتی در ایران و جهان انجام شده‌است، اما بیش‌تر این مطالعات به بررسی پدیده‌ی نابرابری در محل کار پرداخته‌اند. مطالعاتی هم که به نابرابری جنسیتی در خانواده پرداخته، عمدتاً به توزیع قدرت بین زوجین و نابرابری نحوه‌ی تقسیم کار توجه کرده‌اند. برخی از مطالعات هم، صرفاً ایده‌نولوژی جنسیتی و عقاید قالبی جنسیتی رایج بین زوجین را بررسی کرده‌اند. اگر چه برخی از این تحقیقات تلاش کرده‌اند پی‌آمدهای شناخت جنسیت‌یافته را در زنده‌گی خانواده‌گی و روابط زوجین بررسی کند.

تامپسون و واکر، در پژوهشی به فراتحلیل تحقیقات مربوط به جنسیت دهه‌ی ۱۹۸۰ در آمریکا دست زده‌اند که در آن نموده‌های نابرابری جنسیتی در سه حوزه‌ی زنده‌گی خانواده‌گی، ازدواج، کار و موقعیت پدر-مادری بررسی شده‌است. تحقیقات یادشده نشان می‌دهد که هنوز پندارهای زنان و مردان از کار خارج از خانه‌ی زنان، به عنوان بخش غیراصلی زنده‌گی آنان، چندان دگرگون نشده‌است. مراقبت از کودکان

و کارخانه، وظیفه‌ی اصلی زنان تلقی می‌شود، هر چند مردان در انجام این وظایف به آن‌ها «کمک» می‌کنند. در بیش‌تر این پژوهش‌ها، تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، مانند نژاد، قومیت، سن و درآمد قابل توجه بوده‌است (Thompson, & Walker, 1981:865).

مطالعه‌ی هوبر و اسپیتز در دهه‌ی ۱۹۸۰ در آمریکا، سعی در مطالعه‌ی تأثیر اشتغال، پایگاه شغلی، و درآمد زنان، بر تقسیم کار خانگی داشته‌است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که تغییرات نگرش در رفتار، بیش از آن که به زمینه‌ی ایده‌ئولوژی مربوط باشد به زمینه‌ی عملی مرتبط است. در واقع، اگر چه ایده‌ئولوژی افراد بر چه‌گونه‌گی تقسیم کار تأثیر می‌گذارد، اما این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل عینی اقتصادی-اجتماعی، هم‌چون موقعیت شغلی، تحصیلی، درآمد، و سن زوجین تأثیری عمده بر شکل تقسیم کار خانگی دارد (Huber, & Spitz, 1981:166).

گازو و هم‌کارانش تلاش کردند با استفاده از الگوی پویایی‌های مردسالاری و ایده‌ئولوژی جنسی و جنسیتی، به تبیین نابرابری جنسیتی در انجام کارهای خانه بپردازند. الگوهای کار در خانه، بازتاب‌دهنده‌ی باورهای فرهنگی یا فضاهای جداگانه‌ی وظایف و مسئولیت‌های زنان و مردان است. همسرانی که ایده‌ئولوژی جنسیتی برابری‌خواهانه دارند، معتقد اند که تقسیم کار در حوزه‌ی عمومی و خصوصی باید برابر باشد، نه این که بر اساس جنس افراد تعیین شود. این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل غیرایده‌ئولوژیک، مانند ویژه‌گی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی افراد، بر شکل سهم‌بری زن و شوهر از قدرت درون خانواده و نحوه‌ی مشارکت در امور تأثیر می‌گذارد (Gazso, et al, 2003:346).

اسموردا با توجه به دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی، براین باور است که عقاید قالبی جنسیتی یا باورهای ساختاریافته در مورد صفات زنان و مردان، ویژه‌گی‌های شخصیتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این صفات بر توزیع جنسیتی موقعیت‌های اجتماعی و نقش‌ها اثر می‌گذارد. از نظر برخی روان‌شناسان اجتماعی، شکل‌گیری عقاید قالبی جنسیتی، در توزیع نقش‌های اجتماعی زن و مرد در جامعه ریشه دارد. اسموردا با توجه به اهمیت انتظارات نقشی و تأثیر آن بر موقعیت و عمل‌کرد افراد در گروه، سعی در بررسی تأثیر عقاید قالبی جنسیتی بر توزیع جنسیتی پایگاه‌های قدرت در خانواده دارد. از آن‌جا که عقاید قالبی جنسیتی، زن را موجودی ضعیف می‌داند و انتظار رفتار فرودستانه از وی دارد، بنابراین، معمولاً زنان در روابط خانوادگی چنان رفتار می‌کنند که پایگاه پائین‌تر را از آن خود سازند (Smoreda, 1995:42). مطالعه‌ی اسموردا در فرانسه انجام شده‌است.



بروکرز و بولزاندال در سال ۲۰۰۳، پژوهشی در زمینه‌ی تغییر نگرش‌های نقش جنسیتی در آمریکا انجام داده‌اند. تغییر نگرش‌های نقش جنسیتی با تغییر رفتار افراد، و تغییر سطح نابرابری درون نهادهای اجتماعی خاص مرتبط است. تحلیل‌های بروکرز و بولزاندال نشان داد که فرآیندهای یادگیری ایده‌ئولوژیک، عامل میان‌جی مهمی در تغییر نگرش نسل‌ها می‌باشد (Brooks, & Bolzendahl, 2004:106).

گرین‌ستین در تحقیقات خود در مورد قدرت زن و شوهر در خانواده، بر این باور است که ایده‌ئولوژی جنسیتی زوجین با نحوه‌ی تقسیم کار در خانه مرتبط است. هویت جنسیتی عبارت است از تعریف فرد از خود به عنوان یک زن یا مرد؛ در حالی که ایده‌ئولوژی جنسیتی دربرگیرنده‌ی عناصر تشکیل‌دهنده این تعریف است. برای مثال، دو نفر ممکن است خود را به عنوان مرد بشناسند (هویت جنسیتی)، اما شناخت آن‌ها از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مردانه‌گی با یکدیگر متفاوت باشد. این بخش، همان ایده‌ئولوژی جنسیتی فرد است (Greenstein, 1996:586).

مهدوی و خسروشاهی در مطالعه‌ی با هدف بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی، به نقش جامعه‌پذیری جنسیتی و ایده‌ئولوژی‌های قالبی که این جامعه‌پذیری ایجاد می‌نماید تأکید می‌ورزند. ایشان تصورات و رفتارهای جنسی را متأثر از قالب و شکل جامعه‌پذیری می‌دانند. این پژوهش‌گران عواملی مانند تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، تصور زن از نقش فرمان‌برانه‌ی خود، مشارکت زن در انتخاب همسر، و سطح تحصیلات زنان را عاملی مهم در چشد و چون ساختار قدرت در خانواده می‌دانند. جامعه‌پذیری و شکل‌گیری پندارهای هر کدام از زن و مرد در ارتباط با نقش فرمان‌دهی-فرمان‌بری، بیش‌ترین سهم را در توزیع تغییرات ساختار توزیع قدرت در خانواده بر عهده دارد. از دیدگاه مهدوی و خسروشاهی، محو عقاید قالبی در خصوص فرودستی و مطیع بودن زنان، نقشی مهم در دگرگون ساختن مقولات قدرت به شکل کنونی دارد (مهدوی، و خسروشاهی، ۱۳۸۲:۶۳).

جاراللهی در مطالعه‌ی بر روی زنان کارگر، در مورد نحوه‌ی تقسیم کار در خانواده‌های دوگانه‌شغلی، با سنجش اثر اشتغال زن بر هم‌کاری شوهر با او در انجام کارهای خانه، بر اساس عقاید و نظرات زنان پیرامون قدرت. تصمیم‌گیری در خانواده، و نیز معرف‌های هشت‌گانه‌ی تصمیم‌گیری (انتخاب مسکن، دعوت مهمان به منزل، رفتن به میهمانی، انتخاب نام فرزند، و انتخاب همسر برای فرزند)، و ترکیب آن‌ها با معرف‌های مهم کارخانه‌گی، نتیجه می‌گیرد که فعالیت‌های جدید اجتماعی زن، کاهش محسوس در مسئولیت‌های مربوط به خانه برای وی در بر نداشته‌است، اما

زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری داشته‌اند. ایده‌نولوژی زنان و نگرش آنان نسبت به قدرت تصمیم‌گیری مردان، با نوع تقسیم کار خانگی رابطه‌ی معنادار دارد (جاراللهی، ۱۳۷۵).

یافته‌های پژوهش

جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو و همسران‌شان را بر اساس سن آن‌ها نشان می‌دهد. همان‌گونه که دیده‌می‌شود بیش‌ترین درصد زنان در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال (۲۴/۵ درصد)، و بیش‌ترین درصد مردان در گروه سنی ۴۰ تا ۴۴ سال قرار دارند (۲۷/۳ درصد). میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۶ سال است.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب سن خود و همسران‌شان

گروه سنی	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۲۰ تا ۲۴ ساله	۳۳	۴/۸٪	۵	۰/۷٪
۲۵ تا ۲۹ ساله	۸۵	۱۲/۵٪	۵۶	۸/۲٪
۳۰ تا ۳۴ ساله	۱۳۱	۱۹/۲٪	۹۷	۱۴/۲٪
۳۵ تا ۳۹ ساله	۱۶۷	۲۴/۵٪	۸۳	۱۲/۲٪
۴۰ تا ۴۴ ساله	۱۰۷	۱۵/۷٪	۱۸۶	۲۷/۳٪
۴۵ تا ۴۹ ساله	۷۷	۱۱/۳٪	۱۰۳	۱۵/۱٪
۵۰ ساله و بالاتر	۸۲	۱۲/۰٪	۱۵۲	۲۲/۳٪
جمع	۶۸۲	۱۰۰/۰٪	۶۸۲	۱۰۰/۰٪

جدول ۲، توزیع فراوانی و درصد زنان پاسخ‌گو و همسران‌شان را بر اساس میزان تحصیلات آن‌ها نشان می‌دهد. هم‌چنان که دیده‌می‌شود بیش‌تر پاسخ‌گویان تحصیلات زیردیپلم دارند (۱/۵۵ درصد) و این نسبت برای شوهران آن‌ها هم صادق است (۱/۵۴ درصد).

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب سطح تحصیلات خود و همسران‌شان

سطح تحصیلات	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بی‌سواد	۵۶	۸/۲٪	۵۷	۸/۴٪
ابتدایی	۲۳۵	۳۴/۵٪	۱۶۸	۲۴/۶٪
راهنمایی و دبیرستان	۱۳۴	۱۹/۶٪	۲۰۱	۲۹/۵٪
دیپلم و فوق‌دیپلم	۱۸۲	۲۶/۷٪	۱۷۵	۲۵/۷٪
لیسانس و بالاتر	۶۵	۹/۵٪	۷۰	۱۰/۳٪
بی‌پاسخ	۱۰	۱/۵٪	۱۱	۱/۶٪
جمع	۶۸۲	۱۰۰/۰٪	۶۸۲	۱۰۰/۰٪



از نظر محل سکونت، ۵۷/۹ درصد پاسخ‌گویان در زمان تحقیق ساکن شهر، و بقیه ساکن روستا بوده‌اند. بعد خانوار بیش‌تر خانواده‌های مورد مطالعه ۳ تا ۴ بود (۴۴/۸ درصد). ۷۷/۲ درصد زنان خانه‌دار، و تنها ۱۳/۴ درصد آن‌ها شاغل بودند. همچنین، ۸۲/۸ درصد همسران پاسخ‌گویان شاغل اند. باید توجه داشت که بسیاری از زنان روستایی در منزل به فعالیت‌های کشاورزی و دامداری درآمدزا مشغول اند که چون درآمد مستقل ندارند بر اساس نظر مرکز آمار شاغل به حساب نمی‌آیند.

جدول ۳ توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌گویان را بر حسب نمره‌ی آن‌ها از نابرابری جنسیتی نشان می‌دهد. برای سنجش هر یک از نابرابری‌های چهارگانه، از تعدادی گویه استفاده شد.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نمره‌ی آن‌ها از نابرابری جنسیتی (با توجه به مؤلفه‌های چهارگانه)

نمره	نابرابری نمادی (قدرت تصمیم‌گیری)		نابرابری اجتماعی (مشارکت)		نابرابری اقتصادی (مالکیت)		نابرابری فرهنگی (به‌کارگیری وسایل فرهنگی)	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
-۱۰	۳۶	۵/۷٪	۲	۰/۳٪				
-۷	۱۳۱	۲۰/۷٪						
-۶			۱۰	۱/۶٪	۹۸	۱۵/۱٪	۱	۰/۲٪
-۵			۳۷	۵/۷٪	۱۰۵	۱۶/۱٪	۲	۰/۳٪
-۴	۱۲۹	۲۰/۴٪	۱۷	۲/۶٪	۱۵۵	۲۳/۸٪	۱۳	۲/۱٪
-۳			۷۳	۱۱/۳٪	۹۸	۱۵/۱٪	۲۳	۳/۶٪
-۲			۲۱۴	۳۳/۲٪	۵۵	۸/۴٪	۷۷	۱۲/۱٪
-۱	۱۴۹	۲۳/۶٪	۱۲۰	۱۸/۶٪	۵۱	۷/۸٪	۱۱۲	۱۷/۷٪
۰	۷۹	۱۲/۵٪	۹۷	۱۵/۱٪	۵۹	۹/۱٪	۱۲۴	۱۹/۶٪
۱	۶۶	۱۰/۴٪	۲۶	۴/۰٪	۲۶	۴/۰٪	۱۴۰	۲۲/۱٪
۲			۳۳	۵/۱٪	۳	۰/۵٪	۷۱	۱۱/۲٪
۳	۲۴	۳/۸٪	۱۰	۱/۶٪	۱	۰/۲٪	۳۴	۵/۴٪
۴			۵	۰/۸٪			۳۱	۴/۹٪
۵	۱۲	۱/۹٪					۶	۰/۹٪
۶								
۷								
۱۰	۶	۰/۹٪						
نامشخص	۵۰		۳۸		۳۱		۴۸	
جمع	۶۸۲		۶۸۲		۶۸۲		۶۸۲	

شیوه‌ی محاسبه‌ی نابرابری در هر مورد چنین بود: اگر زن و شوهر در هر یک از موارد سؤال‌شده هم‌چون قدرت تصمیم‌گیری، مالکیت، مشارکت، و به‌کارگیری وسایل فرهنگی سهم برابر داشته‌باشند، نمره‌ی نابرابری صفر به آن‌ها داده‌می‌شود؛

یعنی زن و مرد برابر بوده‌اند. اگر زن سهم بیشتری داشته‌باشد، نمره‌ی مثبت می‌گیرد؛ یعنی زن وضعیت نابرابری را تجربه نمی‌کند. و اگر مرد سهم بیشتری داشته‌باشد، نمره‌ی منفی داده‌می‌شود؛ یعنی نابرابری به زیان زن وجود دارد. نابرابری نمادی با ۱۰ شاخص سنجیده‌شده‌است. داده‌های جدول نشان می‌دهد که نابرابری نمادی چشم‌گیر بوده‌است. زنان به لحاظ قدرتی، نمره‌ی کم‌تر از مردان به دست آورده‌اند، به گونه‌ی که نمره‌ی ۷۰/۴ درصد پاسخ‌گویان زیر صفر بوده‌است و این بدان معنا است که مرد بیش از زن از سرمایه‌ی نمادی یا قدرت سهم می‌برد. نابرابری اجتماعی با ۱۰ شاخص سنجیده‌شده و ۷۳/۴ درصد پاسخ‌گویان نمره‌ی زیر صفر داشته‌اند که نشانه‌ی سهم‌بری کم زنان از سرمایه‌ی اجتماعی است. نابرابری در بُعد اقتصادی نیز به‌روشنی دیده‌می‌شود. نابرابری اقتصادی با ۶ شاخص سنجیده شد و ۸۶/۳ درصد پاسخ‌گویان نمره‌ی زیر صفر داشتند، یعنی نابرابری جنسیتی به نفع مردان بوده و مردان بیش از زنان مالکیت اقتصادی داشته‌اند. بررسی میزان نابرابری فرهنگی در بین پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که سرمایه‌های فرهنگی بیش‌تر در اختیار زنان قرار دارد، به گونه‌ی که تنها ۳۶/۰ درصد مردان بیش از زنان خود از این سرمایه‌ها سهم می‌برند.

جدول ۴ میزان نابرابری جنسیتی را نشان می‌دهد که از مجموع چهار مؤلفه‌ی نابرابری اقتصادی، اجتماعی، نمادی و فرهنگی به دست می‌آید.

جدول ۴- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب نمره‌ی کل آن‌ها از طیف نابرابری جنسیتی

نمره	تعداد	درصد
-۲۱	۲	۰/۳٪
-۱۶ تا -۱۸	۵۷	۹/۳٪
-۱۳ تا -۱۵	۹۶	۱۵/۶٪
-۱۰ تا -۱۲	۱۱۷	۱۹/۰٪
-۷ تا -۹	۱۱۸	۱۹/۲٪
-۴ تا -۶	۷۳	۱۱/۹٪
-۱ تا -۳	۹۵	۱۵/۴٪
۰	۱۲	۱/۹٪
۱-۳	۲۴	۳/۹٪
۴-۶	۱۲	۱/۹٪
۷-۹	۸	۱/۳٪
۱۱	۲	۰/۳٪
بی‌پاسخ	۶۶	۱۰/۷٪
جمع	۶۸۲	۱۰۰/۰٪



نمره‌ی نابرابری جنسیتی پاسخ‌گویان از حداقل ۲۱- تا حداکثر ۱۱ در نوسان است. بررسی نتایج نشان می‌دهد که میزان نابرابری جنسیتی به‌شدت به نفع مردان است، به گونه‌ای که نمره‌ی ۹۰/۶ درصد آنان زیر صفر است. این در حالی است که تنها نمره‌ی ۷/۵ درصدشان بالاتر از صفر است و این، نشان‌دهنده‌ی نابرابری شدید جنسیتی است. میانگین نمره‌ی پاسخ‌گویان از این طیف ۸/۰۶- است.

جدول ۵ نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری پاسخ‌گویان حالت کاملاً جنسیتی داشته و بیشتر پاسخ‌گویان در خانواده‌ی خود، چنان پرورش یافته‌اند که انفعال، سازش، اطاعت، و ایفای نقش‌ها و رفتارهای جنسیتی زنانه را آموخته‌اند.

جدول ۵- نگرش پاسخ‌گویان نسبت به گویه‌های طیف جامعه‌پذیری جنسیتی

هرگز	به ندرت	گاهی	اغلب اوقات	همیشه	میزان پذیرش گویه	گویه
۱۸	۳۸	۶۸	۱۴۰	۴۰۴	تعداد	خانواده بیشتر تر مایل بودند من با دختران بازی کنم.
%۲/۷	%۵/۷	%۱۰/۲	%۲۱/۰	%۶۰/۵	درصد	
۱۱۷	۶۹	۱۲۹	۱۴۸	۲۰۴	تعداد	خانواده‌ام چندان مایل نبودند مثل برادران‌ام رفتار کنم.
%۱۷/۵	%۱۰/۳	%۱۹/۳	%۲۲/۲	%۳۰/۶	درصد	
۱۶۹	۷۵	۸۳	۱۱۰	۲۲۵	تعداد	خانواده‌ام به بازی‌های پسرانه‌ای که انجام می‌دادم علاقه نشان نمی‌دادند.
%۲۵/۵	%۱۱/۳	%۱۲/۵	%۱۶/۶	%۳۴/۰	درصد	
۴۶	۳۳	۹۰	۱۴۷	۳۵۱	تعداد	والدینم از کودکی از من انتظار داشتند مثل یک خانم صحبت کنم.
%۶/۹	%۴/۹	%۱۳/۵	%۲۲/۰	%۵۲/۶	درصد	
۸۲	۴۲	۸۹	۲۰۶	۲۴۶	تعداد	والدینم از من توقع داشتند در کارهای مختلف خانموار رفتار کنم.
%۱۲/۳	%۶/۳	%۱۳/۴	%۳۱/۰	%۳۷/۰	درصد	
۶۶	۷۱	۹۴	۱۴۹	۲۸۷	تعداد	در خانواده‌ی ما پدر و برادران تکیه‌گاه اصلی مادر و دختران به شمار می‌روند.
%۹/۹	%۱۰/۶	%۱۴/۱	%۲۲/۳	%۴۳/۰	درصد	
۴۶	۳۱	۵۰	۱۴۱	۳۸۷	تعداد	خانواده‌ام به من یاد داده‌اند زن باید همیشه از شوهرش حرف‌شنوی داشته‌باشد.
%۷/۰	%۴/۷	%۷/۶	%۲۱/۵	%۵۹/۱	درصد	
۳۲	۱۸	۷۳	۱۲۳	۴۲۴	تعداد	خانواده‌ام می‌گفتند زن باید صبوری کند تا مرد ناهل مرد زنده‌گی شود.
%۴/۸	%۲/۷	%۱۰/۹	%۱۸/۴	%۶۳/۳	درصد	
۲۲۶	۳۶	۹۹	۱۱۷	۱۸۷	تعداد	خانواده‌ام می‌گفتند پسران بیش از دختران خواستار موقعیت‌های خوب و عالی هستند.
%۳۴/۰	%۵/۴	%۱۴/۹	%۱۷/۶	%۲۸/۱	درصد	
۵۷	۳۴	۳۶	۱۳۲	۴۱۵	تعداد	خانواده‌ام به من می‌گفتند زن در همه حال باید به خاطر بچه‌های‌اش بسوزد و بسازد.
%۸/۵	%۵/۰	%۵/۳	%۱۹/۶	%۶۱/۶	درصد	

بیش‌تر زنان گفته‌اند که خانواده‌شان همیشه یا اغلب اوقات به آن‌ها یاد داده‌اند که «زن باید به خاطر بچه‌های‌اش بسوزد و بسازد» (۸۱/۲ درصد)، «زن باید از

شوهرش حرف‌شنوی داشته‌باشد» (۸۰/۶ درصد)، «پدر و برادران تکیه‌گاه اصلی زنان اند» (۶۵/۳ درصد)، و «پسران نسبت به زنان برتری‌جو تر اند» (۴۵/۷ درصد)؛ آنان همیشه یا اغلب اوقات با دختران و الگوهای زنانه نزدیکی داشته‌اند (۸۱/۵ درصد)؛ خانواده اغلب از آن‌ها انتظار داشته زنانه سخن بگویند (۷۴/۶ درصد) و زنانه رفتار کنند (۶۸ درصد)؛ و آنان همیشه یا اغلب از بازی‌های پسرانه منع شده‌اند (۳۶/۸ درصد).

جدول ۶، بررسی شاخص‌های مربوط به نقش جنسیتی را نشان می‌دهد همچنان که دیده می‌شود کارهای مربوط به درون خانه بیشتر بر دوش زنان، و کارهای بیرون خانه بیشتر بر عهده مردان است. ۸۴/۸ درصد زنان به تهیه غذا می‌پردازند، اما در فعالیت‌هایی مانند تأمین مخارج زنده‌گی، انجام امور مربوط به بیرون خانه (مثل پرداخت قبضه‌ها)، و خرید مایحتاج زنده‌گی، مردان بیش از زنان نقش دارند. به خوبی دیده می‌شود که تقسیم کار خانه‌گی و ایفای نقش‌های زوجین کاملاً جنسیت‌یافته است.

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب نقش جنسیتی زوجین در خانواده

بی‌پاسخ	مرد		زن		شاخص
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۳	۸۰	۲۳/۴	۲۳	۸۴/۸	غذا پختن
۱۱	۸۹	۰/۹	۶	۸۵/۸	نظافت خانه، ظروف، لباس‌ها
۱۳	۲۲۴	۴۸/۳	۳۲۳	۱۸/۲	خرید مایحتاج زنده‌گی
۷	۲۰۳	۴۸/۱	۳۲۵	۲۱/۸	انجام امور مربوط بیرون خانه
۳	۹۷	۸۰/۹	۵۴۹	۴/۹	مسئولیت تأمین مخارج زنده‌گی

داده‌های **جدول ۷** نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان به لحاظ ایده‌ئولوژی مردسالاری یا شناخت تفاوت‌های زن و مرد به لحاظ زیستی-طبیعی در سطح بالایی قرار دارند، یعنی ایده‌ئولوژی جنسیتی در آن‌ها نهادینه شده‌است. برای نمونه، بیشتر پاسخ‌گویان پذیرفته‌بودند که «از نظر طبیعی، همه‌ی مردان قوی‌تر از زنان هستند» (۸۹/۴ درصد)؛ «خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زنده‌گی‌شان را در دست گیرد» (۷۵/۲ درصد)؛ «زنان ذاتاً پشتکار و جدیت زیادی برای رسیدن به هدف ندارند» (۶۶/۸ درصد)؛ و سرانجام این که «سرشت خاص زنان باعث شده آن‌ها عاطفی‌تر از مردان باشند» (۶۵/۸ درصد).



جدول ۷- نگرش پاسخ‌گویان نسبت به گویه‌های طیف مردسالاری (شناخت تفاوت‌های زن و مرد به لحاظ زیستی-طبیعی)

گویه	میزان پذیرش گویه	کاملاً مخالف	مخالف	تا حدودی موافق	موافق	کاملاً موافق
از نظر طبیعی، همهی مردان قوی‌تر از زنان هستند.	فراوانی درصد	۷ ٪۱/۱	۳۵ ٪۵/۳	۲۸ ٪۴/۲	۳۶۲ ٪۵۴/۶	۲۳۱ ٪۳۴/۸
زنان ذاتاً سلطه‌پذیر و تابع اند.	فراوانی درصد	۳۶ ٪۵/۵	۱۸۳ ٪۲۸/۱	۵۹ ٪۹/۰	۳۱۰ ٪۴۷/۵	۶۴ ٪۹/۸
سرشت خاص زنان باعث شده آن‌ها عاطفی‌تر از مردان باشند.	فراوانی درصد	۳۵ ٪۵/۳	۱۳۱ ٪۱۹/۸	۶۱ ٪۹/۲	۳۱۹ ٪۴۸/۱	۱۱۷ ٪۱۷/۶
ویژه‌گی مغزی مردان چنان است که آن‌ها در ریاضیات و علوم موفق‌تر اند.	فراوانی درصد	۳۴ ٪۵/۲	۱۸۱ ٪۲۷/۵	۱۱۵ ٪۱۷/۵	۲۳۱ ٪۳۵/۱	۹۸ ٪۱۴/۹
مردان به گونه‌ئی خلق شده‌اند که باهوش‌تر از زن‌ها هستند.	فراوانی درصد	۷۸ ٪۱۱/۷	۳۱۸ ٪۴۷/۹	۱۰۷ ٪۱۶/۱	۱۰۶ ٪۱۶/۰	۵۵ ٪۸/۳
زن‌ها ذاتاً بهتر از مردان می‌توانند دیگران را رهبری کنند.	فراوانی درصد	۴۶ ٪۷/۰	۱۹۳ ٪۲۹/۲	۱۸۵ ٪۲۸/۰	۲۱۹ ٪۳۳/۱	۱۸ ٪۲/۷
زنان به لحاظ عقلی در مرتبه‌ئی پایین‌تر از مردان قرار دارند.	فراوانی درصد	۱۳۴ ٪۲۰/۲	۳۵۹ ٪۵۴/۱	۳۹ ٪۵/۹	۱۱۴ ٪۱۷/۲	۱۷ ٪۲/۶
زنان ذاتاً پشتکار و جدیت زیادی برای رسیدن به هدف ندارند.	فراوانی درصد	۱۷ ٪۲/۶	۹۶ ٪۱۴/۶	۱۰۵ ٪۱۶/۰	۳۲۲ ٪۴۹/۰	۱۱۷ ٪۱۷/۸
همهی زن‌ها ذاتاً احساساتی هستند.	فراوانی درصد	۳۵ ٪۵/۴	۱۸۳ ٪۲۸/۱	۵۹ ٪۹/۱	۳۱۰ ٪۴۷/۶	۶۴ ٪۹/۸
مردان ذاتاً دوست ندارند راجع به عواطف و احساسات خود با دیگران گفت‌وگو کنند.	فراوانی درصد	۴۱ ٪۶/۳	۱۴۶ ٪۲۲/۶	۹۳ ٪۱۴/۴	۳۰۳ ٪۴۶/۸	۶۴ ٪۹/۹
خلقت مردان چنان است که اجازه نمی‌دهند کسی کنترل زنده‌گی‌شان را در دست گیرد.	فراوانی درصد	۳۱ ٪۴/۷	۱۱۴ ٪۱۷/۱	۲۰ ٪۳/۰	۳۱۵ ٪۴۷/۳	۱۸۶ ٪۲۷/۹

داده‌های **جدول ۸** نشان می‌دهد که در برخی موارد پاسخ‌گویان در حد بسیار زیادی به عقاید قالبی جنسیتی باور دارند. بیش‌تر آن‌ها پذیرفته‌اند (موافق یا کاملاً موافق) که «مردان به خود متکی اند» (۸۶درصد)؛ «مردان رهبری کننده اند» (۷۴/۳درصد)؛ «مردان خطرپذیر اند» (۶۷/۱درصد)؛ «مردان مغرور اند» (۷۵/۵درصد)؛ «زنان حساس و زودرنج اند» (۹۲/۱درصد)؛ «زنان نگران اند» (۹۱/۳درصد)؛ «مردان از زنان قوی‌تر اند» (۸۶/۲درصد)؛ و «زنان وقت بیش‌تری به ظاهر خود اختصاص می‌دهند» (۸۸/۹درصد). هم‌چنین، بیش‌تر پاسخ‌گویان با این که «زنان از مردان خشن‌تر اند» مخالف یا کاملاً مخالف بوده‌اند (۷۵/۵درصد).

جدول ۸- نگرش پاسخ‌گویان نسبت به گویه‌های طیف عقاید قالبی جنسیتی

گویه	میزان پذیرش گویه	کاملاً مخالف	مخالف	تا حدودی موافق	موافق	کاملاً موافق
مردان به خود متکی اند.	فراوانی ۹ درصد	۳۰	۵۴	۲۹۸	۲۷۲	۱/۴
مردان از زنان قوی‌تر اند.	فراوانی ۳۱ درصد	۳۷	۲۳	۳۸۷	۱۸۲	۴/۷
مردان وفادار اند.	فراوانی ۲۹ درصد	۱۶۲	۱۷۶	۲۰۰	۹۸	۴/۴
مردان برتر و غالب اند.	فراوانی ۴۹ درصد	۱۸۶	۱۲۷	۱۸۹	۱۱۳	۷/۴
مردان رهبری‌کننده اند.	فراوانی ۱۴ درصد	۶۶	۹۱	۳۰۷	۱۸۷	۲/۱
مردان خطرپذیر اند.	فراوانی ۳۱ درصد	۱۰۱	۸۶	۲۷۵	۱۶۹	۴/۷
مردان مغرور اند.	فراوانی ۷ درصد	۸۲	۷۳	۳۰۹	۱۹۱	۱/۱
زنان از مردان خشن‌تر اند.	فراوانی ۱۵۶ درصد	۳۴۹	۴۹	۹۲	۲۳	۲۳/۳
زنان حساس و زودرنج اند.	فراوانی ۳۰ درصد	۱۵	۷	۳۷۶	۲۳۳	۴/۵
زنان نگران اند.	فراوانی ۷ درصد	۱۸	۳۳	۳۵۴	۲۵۳	۱/۱
زنان بیشتر درگیر احساسات اند.	فراوانی ۵ درصد	۳۳	۲۴	۳۵۹	۲۴۴	۰/۷
زنان احساسات دل‌سوزانه دارند.	فراوانی ۳ درصد	۲۴	۳۰	۳۳۸	۲۵۷	۰/۵
زنان به راحتی از عواطف دیگران آگاه می‌شوند.	فراوانی ۱۲ درصد	۶۸	۹۰	۳۲۶	۱۶۱	۱/۸
مردان بیش از زنان دیگران را درک می‌کنند.	فراوانی ۴۸ درصد	۳۳۴	۱۰۴	۱۰۹	۶۲	۷/۳
زنان ضعیف‌تر از مردان اند.	فراوانی ۲۰۹ درصد	۵۸	۱۶	۳۴۰	۲۲۱	۲۴/۸
زنان غرغرو هستند.	فراوانی ۶۵ درصد	۲۱۲	۱۲۸	۱۹۲	۶۰	۹/۹
زنان تخیلات قوی دارند.	فراوانی ۷ درصد	۶۳	۸۷	۲۸۸	۲۱۲	۱/۱
مردان راحت‌تر از زنان تصمیم می‌گیرند.	فراوانی ۴۶ درصد	۹۸	۵	۳۵۰	۱۱۰	۷/۶
زنان وقت بیشتری به ظاهر خود اختصاص می‌دهند.	فراوانی ۳ درصد	۴۲	۲۹	۳۰۷	۲۸۷	۰/۴
زنان از طریق ویژه‌گی‌های جسمانی و ظاهری خواهان کسب موقعیت در جامعه هستند.	فراوانی ۶۳ درصد	۱۵۷	۱۰۷	۱۸۶	۱۴۶	۹/۶
مردان از زنان مذهبی‌تر اند.	فراوانی ۸۹ درصد	۳۷۰	۸۵	۹۲	۲۰	۱۳/۶



به طور کلی، پاسخ‌گویان، زنان را بیشتر موجوداتی احساساتی، ضعیف، بدون مهارت‌های اداره و رهبری، و متزلزل‌تر از مردان می‌پندارند. برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر نابرابری جنسیتی، از آزمون رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. روش به‌کارگرفته‌شده روش مرحله‌ای است که در آن متغیرها بر حسب بیش‌ترین تأثیری که در تعیین متغیر وابسته دارند وارد مطالعه می‌شوند. متغیر محل سکونت که متغیر اسمی بود، به صورت متغیر ساختگی وارد معادله شده‌است. در آزمون رگرسیون چندمتغیره، ۶ متغیر سطح تحصیلات زن و مرد، شمار اعضای خانواده، ایده‌ئولوژی مردسالاری، نقش جنسیتی، و عقیده‌ی قالبی جنسیتی وارد معادله شد که روی هم ۶۵/۸ درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کنند (جدول ۹).

جدول ۹- معادله‌ی رگرسیون نابرابری جنسیتی برحسب ضرایب B و β

متغیر	ضریب B	ضریب β
تحصیل مرد	۰/۳۰	۰/۲۷
تحصیل زن	۰/۳۲	۰/۲۷
تعداد اعضای خانواده	-۰/۵۹	-۰/۱۸
ایده‌ئولوژی مردسالاری	-۰/۱۱	-۰/۰۹
نقش جنسیتی	-۰/۳۹	-۰/۱۱
عقیده قالبی	-۰/۱۹	-۰/۳۰
عدد ثابت		۱۴/۲

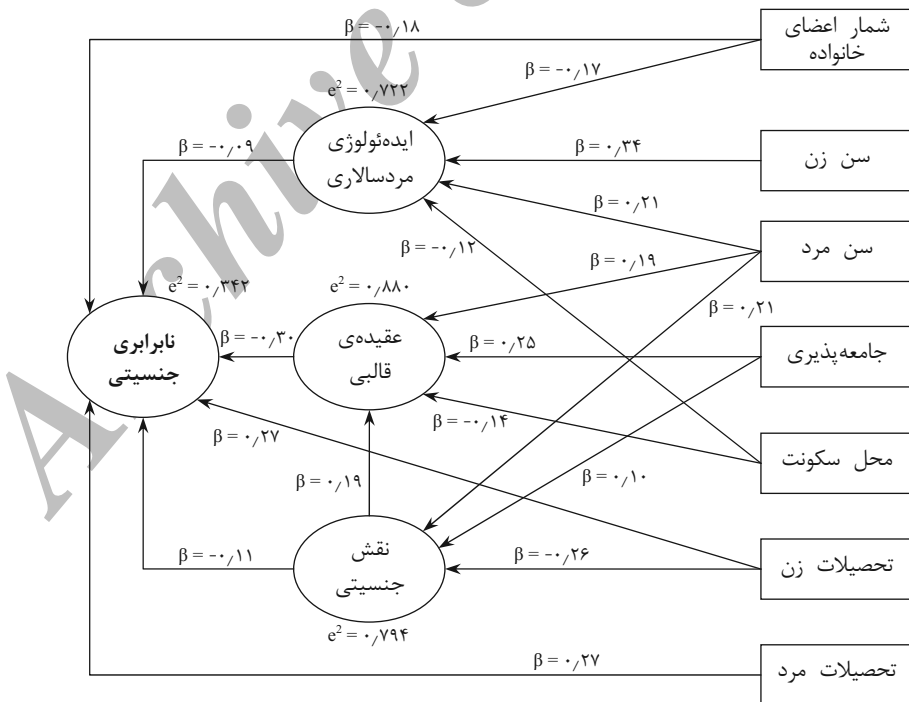
$$F = ۸۳/۶۱ \quad dF = ۶ \quad ۵۸۶$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰ \quad R = ۰/۸۱ \quad R^2 = ۰/۶۵۸$$

بر اساس ضرائب B معادله، به ازای هر سال افزایش سطح تحصیل شوهر، ۰/۳۰ نمره به نمره‌ی نابرابری جنسیتی افزوده می‌شود و نابرابری را به نفع زن افزایش می‌دهد. هر سال افزایش در میزان سطح تحصیلات زن، ۰/۳۲ نمره به میزان نمره نابرابری جنسیتی می‌افزاید و وضعیت زن بهتر می‌شود. اما افزایش هر نفر به شمار اعضای خانواده، ۰/۵۹ از میزان نمره‌ی نابرابری جنسیتی می‌کاهد، یعنی وضعیت به ضرر زن تمام می‌شود. هر نمره افزایش در میزان ایده‌ئولوژی مردسالاری، ۰/۱۱ از میزان نمره‌ی نابرابری جنسیتی می‌کاهد. هر نمره افزایش در نقش جنسیتی، باعث کاهش ۰/۳۹ نمره از میزان نمره‌ی نابرابری می‌گردد، و سرانجام، هر نمره افزایش در میزان عقیده‌ی قالبی به کاهش ۰/۱۹ از نمره‌ی نابرابری جنسیتی می‌انجامد.

براساس ضرایب β معادله، عقیده‌ی قالبی بیش‌ترین تأثیر را در تبیین متغیر وابسته دارد ($\beta = -0/30$). این در حالی است که پس از آن سطح تحصیلات زوجین، بیش‌ترین نقش را در تبیین متغیر وابسته بر عهده دارد. هم‌چنین، ایده‌نولوژی جنسیتی کم‌ترین تأثیر را در تبیین نابرابری دارد. این نتایج با توجه به میزان F به‌دست‌آمده که بالغ بر $83/6$ بود در سطح 99% معنادار است.

برای تحلیل و بررسی کل مدل، از روش تحلیل مسیر استفاده شد. در این روش، ضمن تعیین درستی یا نادرستی مدل نظری تحقیق، وزن هر یک از متغیرها نیز در تبیین متغیر وابسته تعیین می‌گردد. در این مدل، شش متغیر تحصیل زن و مرد، شمار اعضای خانواده، ایده‌نولوژی مردسالاری، عقیده‌ی قالبی و نقش جنسیتی وارد معادله شد. برخی از متغیرها رابطه‌ی مستقیم با متغیر وابسته ندارند و با تأثیر بر متغیرهای دیگر، غیرمستقیم بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارند. سن زن و مرد، محل سکونت، و جامعه‌پذیری از جمله‌ی این متغیرها هستند (جدول ۱۰ و نمودار ۲).



نمودار ۲- تحلیل مسیر مدل تحقیق



جدول ۱۰- ضریب هر یک از متغیرهای مستقل در تعیین متغیر وابسته

نام متغیر	ضریب تعیین
تحصیل زن	۰/۳۰۳
عقیده‌ی قالبی	۰/۳۰۰
تحصیل مرد	۰/۲۷۷
شمار اعضای خانواده	۰/۱۸۲
سن مرد	۰/۱۲۴
نقش جنسیتی	۰/۱۱۰
مردسالاری	۰/۰۹۰
محل سکونت	۰/۰۵۳
سن زن	۰/۰۳۵
جامعه‌پذیری	۰/۰۰۳

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هدف این پژوهش آزمون مدل تحقیق و فرضیات استخراج‌شده از آن بود. همان گونه که پیش‌تر گفته‌شد، مدل تحقیق بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناختی چافتز و بوردیو ساخته شده‌بود. افزون بر این، برای تکمیل خلأهای احتمالی مدل، از نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی و نقش جنسیتی نیز استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌تر زنان پاسخ‌گو زیر ۴۰ سال سن داشته‌اند و سطح تحصیلات آن‌ها بیش‌تر دیپلم و پائین‌تر بوده‌است.

مقایسه‌ی نمرات پاسخ‌گویان در مؤلفه‌های نابرابری نمادی (قدرت تصمیم‌گیری)، نابرابری اجتماعی (مشارکت)، نابرابری اقتصادی (مالکیت)، و نابرابری فرهنگی (به‌کارگیری وسایل فرهنگی) نشان می‌دهد که زنان بررسی‌شده در سه مؤلفه‌ی نخست نسبت به شوهران خود وضعیت فرودست دارند، در حالی که تنها در مؤلفه‌ی چهارم نسبت به شوهران خود موقعیتی بهتر دارند. نمره‌ی کل پاسخ‌گویان از طیف نابرابری جنسیتی، نشان می‌دهد که نابرابری جنسیتی (بهتر بودن شرایط برای مرد) کاملاً روشن و آشکار است. به گونه‌ئی که ۹۰/۶ درصد آن‌ها نابرابری جنسیتی را در زنده‌گی خود تجربه کرده‌اند.

آزمون رگرسیون نشان داد که متغیرهای سطح تحصیلات زن و مرد، شمار اعضای خانواده، ایده‌ئولوژی مردسالاری، نقش جنسیتی، و عقیده‌ی قالبی جنسیتی، ۶۵/۸ درصد از تغییرات در نابرابری جنسیتی را تبیین می‌کند. این پژوهش نشان داد که تحصیلات زن و عقیده‌ی قالبی مهم‌ترین تأثیر را بر نابرابری جنسیتی دارد. به عبارت دیگر، تحصیلات پائین زن، هم به صورت مستقیم امکان دستیابی به

سرمایه‌های قدرت، مالکیت و مشارکت را کاهش می‌دهد، و هم به صورت غیرمستقیم، با فراهم کردن زمینه پذیرش باورهای قالبی درباره توانایی‌ها و ویژه‌گی‌های زنان، زمینه را برای نابرابری جنسیتی فراهم می‌کند؛ افزون بر این که تحصیلات زن، با تأثیر بر تقسیم کار خانگی، بر روی پذیرش عقاید قالبی جنسیتی اثر می‌گذارد.

عقیده‌ی قالبی جنسیتی که عبارت است از تعمیم صفات و ویژه‌گی‌های منفی به همهی اعضای یک گروه خاص، در واقع نوعی شناخت معیوب است. از نظر روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان، وجود عقاید قالبی زمینه را برای اعمال تبعیض فراهم می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۲). این پژوهش نشان داد که بیش‌تر زنان به عقایدی قالبی که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت، احساساتی، و غیرمنطقی می‌داند باور دارند. در واقع، شناخت آن‌ها از زنان و توانایی‌شان، از دریچه‌ی عقاید قالبی رایج در جامعه بود، نه بر مبنای واقعیت. هم‌چنان که به عقیده‌ی بوردیو و چافتز، پذیرش عقاید قالبی درباره‌ی زنان به تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی، چه در سطح کلان و چه در سطح خورد یاری می‌رساند.

از سوی دیگر، مدل تحلیل مسیر نشان داد که سن مرد بر پذیرش عقاید قالبی زنان و ایفای نقش‌های جنسیتی تأثیر دارد، و از این راه، به صورت غیرمستقیم بر نابرابری جنسیتی تأثیر می‌گذارد. می‌توان گفت هر چه سن شوهران بیش‌تر باشد، بیش‌تر تمایل دارند در خانه بر اساس الگوهای سنتی عمل نمایند و در واقع تقسیم کار سنتی را تحکیم می‌بخشند. این نوع تقسیم کار سنتی، عقاید قالبی زنان را شدت می‌بخشد، و زمینه را برای افزایش نابرابری جنسیتی فراهم می‌سازد.

این پژوهش، هم‌چنین نشان داد که تأثیر ایده‌ئولوژی مردسالاری (اعتقاد به تفاوت‌های زیست‌شناختی و طبیعی زن و مرد که می‌تواند مبنای نابرابری شود) بر نابرابری جنسیتی زیاد نیست؛ در واقع، به نظر می‌رسد عقاید قالبی که نوعی گسترش بی‌پایه‌ی صفات به همهی زنان است، از ایده‌ئولوژی مردسالارانه تأثیر بیش‌تری دارد.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، به نظر می‌رسد برای کاهش نابرابری جنسیتی باید نخست زمینه‌ی تحصیل زنان و رشد آموزش رسمی آن‌ها فراهم گردد، و آن‌گاه با برنامه‌ریزی درست، برای کاهش بار عقاید قالبی جنسیتی در زنده‌گی روزمره تلاش شود. برای مثال، بازنگری در کتاب‌های درسی و غیردرسی، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و از این دست، که آگاهانه یا ناآگاهانه برخی عقاید قالبی جنسیتی را ترویج می‌دهند لازم و ضروری به نظر می‌رسد.



منابع

- ۱- احمدی، حبیب. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی اجتماعی*. دانشگاه شیراز.
- ۲- جاراللهی، عذرا. ۱۳۷۵. «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده». *فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی* (۷ و ۸). دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳- ریتزر، جورج. ۱۳۷۴. *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. برگردان محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ۴- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰. *دائرة‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- ۵- گرت، استفانی. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی جنسیت*. برگردان کتابیون بقایی. تهران: نشر دیگر. چاپ ۱.
- ۶- لوین‌سن، دی. جی. ۱۳۷۸. نقش شخصیت و ساختار اجتماعی. در *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی* گردآوری کوزر و روزن‌برگ. ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی. چاپ ۱.
- ۷- ماسون، هانری. ۱۳۷۰. *رشد و شخصیت کودک*. ترجمه‌ی یاسایی. مشهد: چاپ ۲.
- ۸- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۲. *از جنس تا نظریه‌ی اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: شیرازه.
- ۹- معیدفر، سعید. ۱۳۸۳. «تمایز جنسی روستائیان در کار». *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران* ۵(۲): ۱۷۹-۲۰۰.
- ۱۰- مهدوی، محمدصادق، و حبیب خسروشاهی. ۱۳۸۲. «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان* ۱(۲): ۲۵-۶۳.
- 11- Alsop, R., A. Fitzsimons, and K. Lennon. 2002. *Theorizing Gender*. USA: Blackwell publishers Inc. 1st Ed.
- 12- Anheier, H. K., J. Gerhards, and F. P. Romo. 1995. "Forms of capital and social structure in cultural fields." *American Journal of sociology* 100(4): 859-903.
- 13- Brant, C. R., C. R. Mynatt, and M. E. Doherty. 1999. "Judgments about sexism: A policy capturing approach." *Sex Roles* 41(5/6): 347-374.
- 14- Brooks, C., and C. Bolzendahl. 2004. "The transformation of our gender role attitudes." *Social Science Research* 33: 106-133.
- 15- Donovan, J. 2001. *Feminist Theory*. New York: The Continuum International Publishing Group Inc.
- 16- Doyle, J. A., and M. A. Paludi. 1998. *Sex and Gender; The Human Experience*. Boston: McGraw Hill. 4th Ed.
- 17- Gazso, W. A., and J. A. McMullin. 2003. "Doing domestic labour." *Canadian Journal of Sociology* 28(3): 341-366.
- 18- Gibbons, J. L., A. H. Beverly, and W. D. Dennis. 1997. "Researching gender role ideologies internationally and cross-culturally." *Psychology of Women Quarterly* 21: 151-170.
- 19- Greenstein, T. N. 1996. "Husband's participation in domestic labor." *Journal of Marriage and the Family* 58: 585-596.

- 20- Huber, J., and G. Spitze. 1981. "Wives' employment, household behaviors, and sex related attitudes." *Social Forces* 60(1): 150-169.
- 21- Hull, K. E. 2002. "Review of masculine domination." *Social Forces* 81(1): 351-352.
- 22- Jarvinen, M. 1999. "Immovable magic - Pierre Bourdieu on gender and power." *NORA* 7(1): 6-18.
- 23- Keramara, C., and P. A. Treichler. 1985. *A Feminist Dictionary: In Our Own Words*. London: Pandora Press.
- 24- Smoreda, Z. 1995. "Power, gender stereotypes, and perceptions of heterosexual couples." *British Journal of Social Psychology* 34: 421-435.
- 25- Thompson, L., and A. J. Walker. 1989. "Gender in families." *Journal of Marriage and the Family* 51: 845-871.
- 26- Turner, J. 1999. *The Structure of Sociological Theory*.
- 27- Wood, J. T. 1999. *Gendered Lives, Communication, Gender, and Culture*. Canada: Wadsworth Publishing Inc. 3rd Ed.

نویسنده‌گان

دکتر حبیب احمدی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
ahmadi@shiraz.ac.ir

- دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی با گرایش جامعه‌شناسی انحرافات و روان‌شناسی اجتماعی از دانشگاه وولون‌گونگ استرالیا (Wollongong, New South Wales, Australia).

- کتاب‌ها: *روان‌شناسی اجتماعی* (۱۳۸۲)، و *روان‌شناسی جنسیت* (۱۳۸۳).

هم‌چنین، مقاله‌های فراوانی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی انحراف نگاشته‌است.

سعیده گروسی

دانش‌جوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز
saide_garousi@yahoo.com